

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده لاجرح
موضوع جزئی: ۵. مفردات و مفاد قاعده - واژه شناسی - الفاظ مشابه عسر و حرج
تاریخ: ۳ مهر ۱۴۰۰
مصادف با: ۱۸ صفر ۱۴۴۳
جلسه: ۳
بررسی نسبت عسر و حرج و ضیق - کلام محقق نراقی و بررسی آن

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

درباره مفردات قاعده دو واژه اصلی یعنی حرج و عسر مورد بررسی قرار گرفت و معنای آن‌ها از نظر لغت مشخص شد. آنچه در کتاب های لغت درباره این دو معنا ذکر شده، حرج به معنای ضیق و شدت است. عسر هم تقریباً به همین معنا است، هر چند در بعضی از کتاب های لغت در مورد ضیق گفته اند که ضیق به معنای اُضیق الضیق است. در بعضی از کتاب های لغت این‌ها از حیث گستردگی یا محدودیت معنا متفاوت اند، اما اکثر کتاب های لغت این دو را به یک معنا دانسته اند.

لزوم واژه شناسی الفاظ مشابه عسر و حرج

علاوه بر این دو واژه ما برخی از الفاظ و واژه های دیگری داریم که به نوعی مسانخ این واژه ها شمرده می شوند و مناسب است به آن‌ها هم اشاره ای کنیم. الفاظی مانند عسر، استطاعت، ضیق، طاقت و امثال این‌ها. بعد از اینکه معنای این واژه ها و الفاظ در لغت معلوم شد، آنگاه ما باید به این مطلب رسیدگی کنیم که بالاخره نسبت عسر و حرج و ضیق چیست. آیا این‌ها به یک معنا هستند یا متفاوت و سپس ببینیم که خود معنای حرج آیا به معنای مطلق ضیق و مشقت است یا آن مشقتی است که لاتتحمل عادتاً. در این رابطه طبیعتاً ما باید از استعمالات قرآنی و استعمالات فقهی و یا نظر فقها باید استفاده کنیم و نهایتاً یک جمع بندی درباره این دو واژه اصلی که به عنوان مفردات قاعده محسوب می شوند داشته باشیم. چون بالاخره مفاد قاعده و به یک معنا گستره آن تابع معنای خود حرج و عسر است. اینکه آیا آنچه که نفی می شود مطلق مشقت است یا مشقتی است که لاتتحمل عادتاً. چون در این رابطه بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و این در فتاوا تاثیر دارد. ممکن است فقهی بر اساس آن مبنایی که در معنای حرج اتخاذ کرده و با ملاحظه ادله بعضی از مشقت ها را مشمول قاعده لاجرح نداند، در حالی که فقیه دیگری این مشقت را مشمول قاعده لاجرح می داند. لذا بررسی این واژه ها اهمیت دارد، هم برای اینکه ما وقتی می خواهیم ادله را بررسی کنیم، ببینیم چه جهاتی از معنای این واژه ها در ادله را باید در نظر داشته باشیم و نهایتاً وقتی می خواهیم قاعده لاجرح را با استناد به ادله اثبات کنیم، باید بالاخره بدانیم که آنچه که بوسیله این قاعده نفی می شود کدام است. پس این چند واژه را به جهت اینکه هم مسانخ و مشابه دو واژه اصلی بکار برده شده در قاعده هستند و هم به جهت اینکه در آیات و روایات بعضاً مورد استناد قرار گرفتند، باید اجمالاً بررسی کنیم.

۱. «إصر»

از جمله الفاظی که مشابه حرج و عسر است، کلمه «إصر» است. «إصر» بنا بر آنچه که در کتاب ها آمده، به معنای

حبس، عهد، ذنب و ثقل است.

صاح اللغة درباره إصر اینطور مینویسد: إصره به معنای حبسه؛ و اصرت الشيء أصراً، أى كثرت إلى أن قال و الإصرُ العهد و العصرُ الذنبُ و الثقل.^۱

در القاموس المحيط هم باز همین معنا ذکر شده است: الأصرُ: الكسر و العطف و الحبس و بالكسر العهد و الذنب.^۲ یعنی ما یک أصر داریم و یک إصر که معنای این دو تا حدودی متفاوت است.

این اثیر، «إصر» را اینگونه معنا کرده است: الإثم و العقوبة و اصله من الضيق و الحبس. يقال أصره يؤصره إذا حبسه و ضيق عليه.^۳

در مجمع البحرين می‌فرماید: و لا تحمل علينا إصر، أى ذنبا يشق علينا و قيل عهدا نعجز عن القيام به و قيل أصل الإصر الذنبُ و الضيق و الحبس يقال: أصره يؤصره إذا ضيق عليه و حبسه و يقال للثقل إصرأ.^۴ پس «عصر» هم در مجموع به معنای ضیق و شدت و صعوبت است و به نوعی در آن عجز نهفته است.

۲. «ضيق»

لفظ دیگر «ضيق» است. ضيق از نظر لغوی باید معنایش معلوم بشود. ضيق بنابر آنچه که در کتاب های لغت آمده، به معنای صعوبت، تنگنا، سختی، شدت و... است. آنچه که در معنای ضيق گفته شده، همان معنایی است که برای حرج گفته اند. اگر خاطرتان باشد گفتیم مکان حرج أى مکان ضيق و در نهایت این اثیر هم آمده بود که «الحرج فى الاصل الضيق... و قيل: الحرجُ أضيُق الضيق». لسان العرب هم همین را از زجاج نقل می‌کند که حرج به معنای أضيُق الضيق است. بنابراین ضيق به همان معنایی است که تقریباً درباره حرج (طبق یک احتمال) گفته شد.

۳. «طاقة»

واژه دیگر طاقت است. چون در بعضی از روایات کلمه طاقت وارد شده از جمله در روایت امام صادق(ع): «قال(ع): والله مكلف العباد الا دون ما يطيقون...» مضمونش این است که به طور کلی تکلیف باید ما دون ما يطيقون باشد. لذا چون کلمه طاقت در بعضی از روایات آمده، ما باید معنای طاقت را بدانیم که ما دون طاقت به چه معنا است. در جلسه گذشته عرض کردیم که مرحوم محقق نراقی در بعضی از ادله خودش به ادله تکلیف به ما لا يطاق استفاده کرده و لذا مورد اشکال قرار گرفته که اساساً تکلیف به ما لا يطاق از دایره بحث ما خارج است. لکن به نظر مرحوم نراقی در عوائد الايام طاقتی که در این روایات بدان اشاره شده، همان ضيق و عسر است. ایشان می‌گوید: و اما ما فى الخامس العشر (روایت پانزدهمی که نقل کرده) من نفى التكليف بقدر الطاقة أيضا بل لا بد و أن يكون ادون منه فهو ليس

۱. صحاح اللغة، ج ۲، ص ۵۷۹.

۲. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳. نهایت، ج ۱، ص ۵۲.

۴. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۰۷.

نفي امر وراء الضيق و العسر لصدقهما على ما يساوي الطاقة و القدرة.^۱ آن چیزی که به عنوان تکلیف به قدر الطاقة نفی شده و بلکه کمتر از آن، این چیزی جز نفی امری که وراء عسر و ضیق باشد نیست. این طاقتی که در اینجا آمده به همان معنا است. چون ضیق و عسر بر چیزی صدق می‌کنند که مساوی با قدرت و طاقت اند. لذا کلمه طاقت که در برخی روایات آمده و منشاء اختلاف شده که این به چه معناست، آیا وقتی می‌گوید «لا يطبقون» یعنی آنچه که قدرت عقلی بر آن نیست و یا آنچه که موجب مشقت و عسر و ضیق است، لذا توجه به این واژه هم لازم است.

جوهری در مورد طاقت در صحاح اللغة می‌گوید: و هو فی طوقی ای وسعی و طوقنی الله اداء حقه، ای قوآنی.^۲ در القاموس المحيط باز همین معنا آمده: طوقنی الله علی اداء حقه، قوآنی علیه.^۳

این اثیر در نهایت هم باز همین معنا را ذکر کرده است: وددتُ اُنّی طُوّقتُ ذلکُ ای لیته جُعِلَ داخِلا فی طاقتی و قدرتی و قال أيضا کل امرءٍ مجاهدٍ بطوقه، ای أقصى غایته و هو اسم لمقدار ما یمكن أن یفعل بمشقة منه.^۴ در مجمع البحرین هم همین معنا را ذکر کرده است: قد أطقت بالشیء طاقتا إطاقة ای قدرتُ علیه.^۵

علی ایحال طاقت هم بنابر آنچه که در کتاب های لغت ذکر شده، عمدتا به معنای قوت و قدرت است. حال اینکه این قوت و قدرت چه حدی را می‌گیرد و آیا منظور قدرت و قوت عقلی است و یا قدرت و قوت عرفی و عادی. به نظر مرحوم نراقی قدرت و قوتی که در آن مشقت و سختی نباشد.

۴. «استطاعت»

استطاعت هم به همین معنا است، مثلا در مورد آیه «لن تستطيع معی صبرا»، مجمع البحرین می‌گوید: من استطاع إلیه سبیلا ای قدر علی ذلک. آنگاه معنای آیه «و لن تستطيع معی صبرا» را می‌فرماید: ای لن تقدر علی ما أفعل. طاقت نداری بر آن چیزی که من انجام میدهم.^۶

تقریبا در کتاب های لغت مانند صحاح اللغة،^۷ نهایتاً،^۸ به معنای قدرت و طاقت آمده است. استطاعت و طاقت به یک معنا و هر دو به معنای قدرت و قوت اند.

معنای الفاظ عسر، حرج، ضیق، طاقت و استطاعت معلوم شد. در مقابل این‌ها واژه‌های سعة، یسر و... که معنایی مناقض این الفاظ را دارند، به معنای آسانی و عدم مشقت اند. چون عسر را نوعا ضد یسر دانسته اند که در جلسه گذشته اشاره شد.

۱. عوائد الایام، ص ۱۸۴-۱۸۵.

۲. صحاح اللغة، ج ۴، ص ۱۵۱۹.

۳. القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۶۹.

۴. نهایتاً، ج ۳، ص ۱۴۴.

۵. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۰۹.

۶. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۷۱.

۷. صحاح اللغة، ج ۳، ص ۱۲۵۵.

۸. نهایتاً، ج ۳، ص ۱۴۹.

گاهی می‌گوییم عسر به معنای نقیضُ العسر یعنی عدم الضیق است. سعه هم به همین معنا است. اینها الفاظی است که چون در ادله و روایات ذکر شده و نیز به خاطر سنخیت و مشابهتی که با این دو واژه اصلی دارند باید معنایشان معلوم شود.

بررسی نسبت عسر، حرج و ضیق

عمده این است که ما این دو واژه اصلی مورد استفاده در قاعده را ببینیم آیا به یک معنا هستند یا خیر. آیا نسبت اینها تساوی است و مرادف محسوب می‌شوند و یا نسبت اینها اعم و اخص است.

ملاحظه فرمودید که در لغت تقریباً اینها را به یک معنا دانستند، حرج به معنای ضیق و عسر هم به معنای ضیق، شدت و صعوبت است. منتهی مطلبی که در جلسه گذشته مورد سوال بود و بعضاً دوستان هم سوال کردند و پاسخ دادیم، این بود که آیا منظور از عسر و حرج غایة الضیق است یا مطلق الضیق. به تعبیر دیگر شدة الضیق و شدة الصعوبة و یا مطلق الصعوبة و الشدة. این نکته ای مهم است که باید اینجا معلوم شود.

گاهی اساساً حرج صرف نظر از اینکه نسبتش با عسر چیست، یعنی مشقةً شديدة یا غایة المشقة؛ چون همانطور که اشاره خواهیم کرد در کلمات فقها قید التي لا تتحمل عادتا آمده و این خیلی مهم است. چون آن حرجی که میزان معیار رفع تکلیف است حال چه وجوبی و یا تحریمی، آیا مطلق الصعوبة و الضیق و سختی و تنگنا است، یا بالاترین مرتبه سختی و تنگنا و ضیق و صعوبت است. این مطلب مهمی است که باید دنبال شود؛ به علاوه نسبت بین عسر و حرج و ضیق هم باید معلوم گردد.

کلام محقق نراقی درباره نسبت عسر و ضیق

اما درباره نسبت بین عسر و ضیق مرحوم محقق نراقی در کتاب عوائد الایام دو احتمال را در این رابطه ذکر می‌کند.^۱ احتمال اول: عسر و ضیق به یک معنا هستند. عبارت ایشان این است: **و العسر یحتمل أن یکون مع الضیق بمعنی واحد بأن یکون معنی العسر ما فیه صعوبةً شديدة.** اینکه معنای عسر صعوبةً شدید باشد و ضیق هم به همین معنا باشد. ضیق و عسر به یک معنا و هر دو به معنای صعوبةً شدید، تنگنای شدید باشند. سپس می‌فرماید: **أو یکون معنی الضیق ما فیه صعوبةً مطلقاً.** یا بگوییم معنای ضیق آن است که در آن صعوبت است مطلقاً. فرقی ندارد که بالاخره ما این دو را به یک معنا بگیریم. این معنا تارة صعوبت شدید است و آخری مطلق الضیق.

احتمال دوم: عسر اعم از ضیق باشد. **و أن یکون أعم بأن یرصد علی کل صعب و شدید و لا یرصد الضیق إلا علی ما کان فی غایة الصعوبة و الشدة.** ضیق فقط به چیزی می‌گویند که در آن غایت صعوبت و شدت باشد، ولی عسر اعم است به این معنا که این هم بر صعوبت شدید و هم بر صعوبت غیر شدید منطبق شود. کأن همان که در بعضی از کتاب های لغت آمده. **و قیل الحرج أضحیق الضیق، عسر را به معنای ضیق دانسته اند و ضیق هم به معنای أضحیق الضیق است و بر این اساس عسر می‌شود اعم از آن.**

۱. عوائد الایام، ص ۱۸۴، ۱۸۵.

پس دو احتمال در این رابطه ذکر شده است. یکی اینکه نسبت این‌ها عموم و خصوص مطلق باشد و عسر هم به معنای ضیق دانسته شود، پس آنوقت نسبت بین عسر با حرج و ضیق می‌شود نسبت عموم و خصوص مطلق. حرج به معنای ضیق است و ضیق هم همان أضييق الضيق است و حرج هم به معنای أضييق الضيق است. کأن حرج عبارت است از غایة الصعوبة و الشدة، اما عسر اعم است از اینکه به غایة شدت و صعوبة برسد یا نرسد. این دو احتمال را مرحوم نراقی در اینجا ذکر کرده است.

آنوقت ایشان در بین این دو احتمال می‌فرماید: **و الظاهر من العرف هو الاخير**. کأن در بین عرف اینگونه است که این‌ها عسر را بر هر امر سخت و شدیدی اطلاق می‌کنند، اعم از اینکه به غایت رسیده باشد یا نرسیده باشد. اما حرج و ضیق را فقط در جایی به کار می‌برند که به غایت صعوبت و سختی رسیده باشد. البته ایشان در ادامه می‌فرماید: **و لم يثبت من اللغة خلاف ذلك أيضا**. می‌گوید در لغت هم چیزی خلاف این ثابت نشده است. این مطلبی است که مرحوم نراقی در عوائد فرموده است. ایشان این دو احتمال را ذکر کرده است و در عین حال معتقد است که هم در عرف (یعنی ابتدا به عرف تکیه می‌کند) و بعد می‌گوید در لغت هم چیزی منافی و مخالف با این ثابت نشده است.

بررسی کلام محقق نراقی

حال واقعا باید دید که آیا معنای این‌ها متفاوت است و یا یکسان اند. از نظر کتاب‌های لغت ملاحظه فرمودید که عمدتا ضیق را به معنای حرج دانستند و عسر را هم تقریبا به همان معنا دانسته اند؛ هر دو به معنای ضیق، شدت، صعوبت. البته در بعضی از کتاب‌های لغت فقط در باب حرج این تعبیر أضييق الضيق را بکار برده بودند و الا به نظر می‌رسد آنچه که در لغت ذکر شده مطلق صعوبت، شدت، سختی است، اما غایة الشدة و الصعوبة را در معنای عسر ذکر کرده‌اند. اما اینکه مرحوم نراقی ادعا کرده عرف این معنا را می‌فهمد که عسر اعم است، واقع این است که این را هم نمی‌شود بر گردن عرف گذاشت. در عرف استعمالات واژه عسر مانند حرج است، یعنی همان معنایی که از عسر فهمیده می‌شود، حرج و ضیق همان است. یعنی اگر فرضا کسی درباره دیگری گفت او در تنگنا است و یا معسور است و در عسر و حرج به سر می‌برد، یعنی در غایة الشدة و الصعوبة است و یا وقتی می‌گوید حرج به این معناست که غایة الشدة و الصعوبة، اما وقتی کلمه عسر را استعمال می‌کند مطلق صعوبت است؟ خیر، نوعا معنای متفاهم عرفی هم بر اساس چیزی است که در کتاب‌های لغت بیان شده. لذا به نظر نمی‌آید که بتوانیم بگوییم نسبت عموم و خصوص مطلق بین این دو واژه است.

البته در استعمالات قرآنی و یا روایی بعضا این‌ها بر اساس قرائنی در معنای نهایت سختی و تنگنا استعمال می‌شود، یا در غایت ضیق یا اضييق الضيق. اما لولا القرينة، لولا شاهد اینچنین نیست. خود شدت، ضیق و صعوبت به معنای نفی مطلق سختی که نیست. به طور کلی انسان هر کاری می‌خواهد انجام دهد، به یک معنا سختی و شدتی دارد. طبیعتا کسی که می‌خواهد درس بخواند، کسی که می‌خواهد در کارش موفق شود تلاش می‌کند، کسی که صبح زود برای امور معیشتی از خانه بیرون می‌رود، بالاخره این‌ها سختی‌هایی دارد که ملازم با کار است. عرف به این‌ها مشقت و ضیق نمی‌گوید. عرف در جایی ضیق، حرج و عسر را استعمال می‌کند که از یک حدی فراتر رفته باشد که بتوان به آن گفت

ضیق و تنگنا. اگر کسی شغلش ایجاب می‌کند که سختی‌های متعارفی را تحمل کند، انجا نمی‌گویند که او در ضیق قرار گرفته است. پس وقتی استعمالات عرفی را هم که انسان نگاه می‌کند، در عرف آنچه که از معنای ضیق فهمیده می‌شود، آنچه که از واژه حرج و عسر استفاده می‌شود، به نظر می‌آید اصل سختی، تنگنا، مشقت، صعوبت باشد. اینکه ما اعلی مراتب را به عنوان حرج بشناسیم و بگوییم عرف به اعلی مراتب ضیق اطلاق حرج می‌کند، به نظر می‌آید که درست نیست ضمن اینکه نسبت بین عسر و حرج هم به نظر می‌رسد همان نسبت تساوی است نه عموم و خصوص مطلق.

نتیجه

پس ما در محدوده استعمالات عرفی و در محدوده قول اهل لغت به این نتیجه رسیدیم که اولاً عسر، حرج و ضیق، هر سه به یک معنا می‌باشند و ثانیاً معنای این‌ها عبارت است از مطلق صعوبت نه اینکه مثلاً مقصود از این سه واژه غایت صعوبت یا اعلی مراتب صعوبت و سختی اراده شده باشد. اما این پایان ماجرا نیست، پایان ماجرا وقتی است که ما استعمالات قرآنی این واژه را هم بررسی کنیم و بعد برویم سراغ کلمات فقها.

در قرآن ما می‌بینیم که هر دو استعمال شده است. در چند موردی که کلمه حرج در قرآن آمده، هم آن معنای نهایی سختی و صعوبت و هم مطلقش، هم معنای موسع و هم معنای مضیق ذکر شده است. به کلمات فقها که می‌رسیم، آنجا بیشتر این اختلاف خودنمایی می‌کند. دو دیدگاه در رابطه با کلمه حرج وجود دارد. بعضی از فقها الذی لا یتحمل عاداتاً را در کنار حرج و یا در تفسیر حرج به کار برده‌اند. این در حالی است که برخی از فقها این قید را در اینجا ذکر نکرده‌اند که باید الذی لا یتحمل عاداتاً باشد. خیر، گفته‌اند مطلق مشقت و لذا شما ملاحظه می‌کنید که این دو دیدگاه که هر کدام هم مستند به یک دلیل و قرینه‌ای است، تاثیر مهمی دارد در فتوا. در مواردی به نظر برخی از فقها تکلیفی مشمول قاعده لاجرح نیست، در مواردی هم مشمول قاعده لاجرح هست.

بنابراین این دو مطلب را هم ما باید دنبال کنیم، یکی استعمالات قرآنی و تا حدودی روایی این واژه‌ها را و یکی هم آنچه که فقها در تفسیر این‌ها گفته‌اند و اینکه ببینیم آیا آنچه که فقها گفته‌اند در واقع اصطلاح خاصی را خواسته‌اند در دایره فقه ابداع کنند و یا در در مقام تفسیر این دو کلمه از دید اهل لغت و عرف‌اند. این باید معلوم شود. این دو مطلبی است که در ادامه باید دنبال شود.

سوال:

استاد: آن یک بحث دیگر است. فرقی ندارد در اینکه حرج نوعی باشد یا شخصی، این مطلبی است که ما در بحثی که در قلمرو قاعده خواهیم داشت (که حدود ۸ جهت را اشاره کردیم) دنبال خواهیم کرد. اما اینکه فرض کنید در حرج شخصی‌التی لا تتحمل عاداتاً به چه معناست، لا تتحمل عاداتاً یعنی برای خود این شخص ممکن است حرج و مشقتی پیش بیاید، به تعبیر بهتر یکبار مرتبه ادنی و یا متوسط مشقت است، یکبار هم مرتبه عالی و اعلا مشقت است. حتی نسبت به شخص هم اگر بخواهیم حساب کنیم و نوع را هم در نظر نگیریم. مسئله حرج نوعی و شخصی امری متفاوت از این شدت و یا عدم شدت مشقت و ضیق است.

سوال:

استاد: بله این بحث وجود دارد. کأن در اینجا مرتبه مشقت را داریم بحث می‌کنیم که کدام مرتبه مشقت ملاک است، در آنجا می‌گوییم فرض کنید یا مرتبه عالیه و یا دانیه. این به لحاظ نوع باید ملاحظه شود یا به لحاظ شخص. اینجا می‌خواهیم حقیقت حرج و عسر را بشناسیم، آنجا میرسیم به اینکه این عسر و حرج را باید به لحاظ حال اشخاص در نظر بگیریم و یا به لحاظ نوع مکلفین در نظر بگیریم.

«والحمد لله رب العالمین»